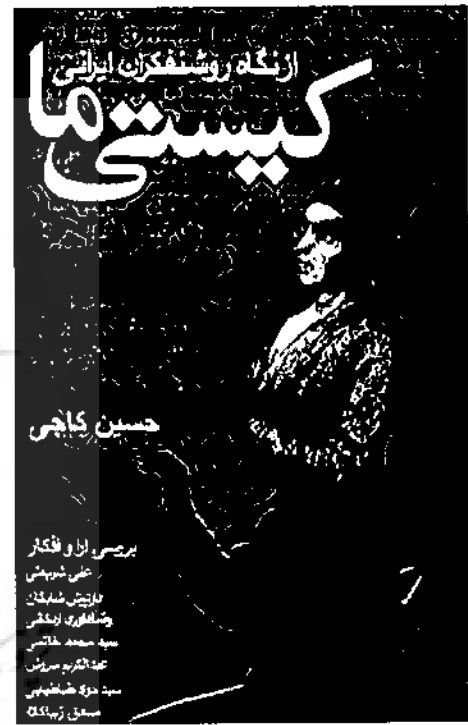


مواجهه ما با غرب

○ سیدرضا شاکری
کارشناس ارشد علوم سیاسی



○ کیستی ما
○ حسین کاجی
○ روزنه
○ ۱۳۷۸، ۲۵۲ صفحه

همه چیز» که امروزه کشورهای غربی و سایر کشورها گرفتار آن هستند، نمی‌کند (ص ۱۸) ویرانی محیط زیست و آشفتگی‌های روانی در اثر تغییر افراطی در زندگی سنتی، سلطه ماشین و مکانیکی شدن روابط انسانی چیزهایی نیست که بتوان نادیده گرفت. نویسنده مدعی است مدرنیسم همواره با «دیگران» ارتباط و گفتگو دارد و این امر مایه تکامل و حیات آن تلقی می‌شود. از دیدگاه وی یکی از این دیگران «عقل نقاد» است که خواهان خراب کردن مبانی مدرنیسم است. در صورتی که اولاً عقل نقاد خواهان ترمیم و اصلاح مدرنیسم است و ثانیاً این عقل، خود فرزند مدرنیسم و در خدمت آن می‌باشد.

۲- اصل گرفتن مدرنیسم و تجویز غیرمستقیم آن برای همه فرهنگها نقیصه دومی است که در این کتاب به چشم می‌خورد. نویسنده، مدرنیسم را پروژه‌ای ناتمام می‌داند که نقایص آن را فرهنگ‌های پیرامونی باید پر کنند. مدرنیسم در پاسخ به پرسشهای اساسی از قبیل چیستی مرگ، معنای زندگی، معنای رنج بشری و کیفیت نظام اخلاقی ساکت است. (ص ۲۶) در صورتی که تصویر آرایه شده از مدرنیسم، دلالت بر کاربردی بودن این اندیشه و بهره‌مندی مادی از آن دارد و معلوم نیست این سکوت و بی‌پاسخی را چگونه می‌توان توجیه و یا جبران کرد؟

۳- نویسنده دین را با سنت یکی دانسته و آنرا نقطه مقابل تجدد که متعلق به دنیای جدید است و محصول دنیای قدیم می‌انگارد و نگاه هر دو را خادم انسان نشان می‌دهد. اما باید دانست دینداری متضمن برخی ارزشهای فرانسائی و الهی است که انسان برای آنها است. نویسنده تکلیف خود را با این ارزشها نیز روشن نمی‌کند.

۴- سایه اندیشه‌ها و آرای سروش بر دیدگاه‌های نویسنده سنگینی می‌کند و در دو مورد صراحتاً تأکید شده است. یکی اعتقاد به امکان گزینش از فرهنگ و تمدن غرب یعنی دیدگاه تقسیم و تفکیک غرب که نویسنده در اولین مورد حتی به تعامل شرق و غرب معتقد است. بدین معنا که خلأهای تمدن غرب با برخی ارزشها و سنتهای شرق پر می‌شود. مورد دوم به کار ویژه اصلی دین مربوط می‌شود که نویسنده متأثر از سروش آنرا حیرت‌افزایی می‌داند. گذشته از درستی یا نادرستی این مدعیات، از حیث روش‌شناسی این اشکال وارد است که دیدگاه‌های متفاوت در خصوص این موضوعات مطرح نشده و بر یک دیدگاه تمرکز شده است. مسأله دیگر ناسازگاری جمع دین با مدرنیسم است که همچنانکه در آراء سروش وجود دارد در این اثر هم باقی است.

۵- نویسنده به جای فرهنگ شرق از اصطلاح فرهنگ جنوب در برابر فرهنگ غرب استفاده می‌کند. حال آنکه اصطلاح فرهنگ جنوب عمده‌تاً مبنایی اقتصادی دارد و منظور کشورهای توسعه‌نیافته‌اند.

۶- مشکل اصلی نویسنده در بررسی اندیشه‌ها و فهم روش‌شناسی شریعتی است که به نظر می‌رسد سایر منتقدان شریعتی نیز همین مشکل را داشته باشند. حتی به نظر نگارنده، متهم کردن شریعتی به ایدئولوژیک کردن دین از

به دنبال فهم هویت ایرانیان، به بازمینی دستگاه‌های فکری این هفت متفکر در پرتو فرهنگ غرب می‌پردازد. از محتوا و ساختار بحث‌های کتاب چنین برمی‌آید که مواجهه با غرب امری محتوم و گریزناپذیر است. فرهنگ و تمدن غرب نقطه مقابل یا مخالف سایر فرهنگهاست و بنابراین ما برای شناخت خود چاره‌ای جز شناخت ضد خود نداریم. (ص ۱۶) به زعم مؤلف، ما به یکباره و بدون آمادگی قلبی با مدرنیسم روبرو شده‌ایم و مشکل اصلی ما در درک هویت‌مان از همین مسأله ناشی می‌شود. به تعبیر نیما یوشیج، مدرنیسم چون آبی است که به یک باره در خوابگاه مورچکان افتاده باشد.

ب) ملاحظات انتقادی

۱- تصویری که نویسنده از مدرنیسم و اندیشه ذاتی آن یعنی تغییر در همه چیز ارائه می‌دهد نوعی آرمان بی‌عیب و نقص است. در این زمینه حتی کوچکترین اشاره غیرمستقیمی هم به آثار منفی و زیانبار اندیشه «تغییر در

حسین کاجی نویسنده جوانی است که در این کتاب به بررسی موردی آرا و اندیشه‌های هفت روشنفکر ایرانی که هر یک نماینده یک جریان فکری خاص هستند، پرداخته است. موضوع اصلی اثر او کالبدشکافی نسبت ما با غرب در آثار و اندیشه‌های شریعتی، شایگان، داوری، خاتمی، سروش، طباطبایی و زیباکلام است.

الف) طرح مسأله

نویسنده علاوه بر اختصاص فصلی به هر متفکر، یک فصل مجزا تحت عنوان «درآمد» آورده که در آن به تبیین اهمیت و کلیات بحث «ماهیت ایرانیان» پرداخته است. روش نویسنده در این اثر به نوعی طرح یک دیالکتیک میان ما و غرب است. مقوله «کیستی ما» از دیدگاه مؤلف پرسشی است زاده پیدایش مفهومی به نام غرب به عنوان «غیری» که «خود» ما را از خفتگی و غفلت بیدار می‌کند. در این دیدگاه محوریت و اصالت با غرب و مدرنیسم است و سایر مسائل متأثر از آن می‌باشند. نویسنده



**مدرنیسم در پاسخ
به پرسشهای اساسی
از قبیل چیستی مرگ،
معنای زندگی،
معنای رنج بشری و کیفیت
نظام اخلاقی
ساکت است**

**برای بررسی آراء شریعتی،
بهتر است روش شناسی را که
خود وی ارائه داده است،
به کار بندیم.
شریعتی آثار خود را به سه
دسته اسلامیات، کویریات
و اجتماعیات
تقسیم کرده
که هر کدام را باید با مقتضیات
خاص خود بررسی کرد**

سوی سروش نیز ناشی از همین نقصان بوده است. برای بررسی آرای شریعتی بهتر است روش شناسی را که خود وی، ارائه داده است، به کار بندیم. شریعتی آثار خود را به سه دسته اسلامیات، کویریات و اجتماعیات تقسیم کرده است که هر کدام را باید با نگرش متناسب آن بررسی کرد. از سوی دیگر او در کتاب انسان و اسلام نظریه چهار زندان را طرح کرده و این در سایر آثارش محور قرار گرفته است. مثلاً او برای رهایی از زندان طبیعت، علم را مؤثر می‌داند برای رهایی از زندان جامعه، جامعه‌شناسی و برای رهایی از تاریخ، فلسفه تاریخ را پیشنهاد می‌کند و در نهایت برای رهایی از زندان نفس روشی را می‌گزیند که در کویر آمده است. وی در داستان کاریز، مسأله روبنا و زیربنا را - البته نه معنای مارکسیستی‌اش - طرح می‌کند. منظور شریعتی آن است که ما بدون کندوکاو در درون خویش به روبنایی خوب و پرثمر دست نمی‌یابیم. نقب زدن در زیربنای خاک هستی آدمی است که سرچشمه‌های زلال آب را ظاهر می‌سازد و با این آب است که باغهای سبز و مزارع خرم به‌وجود می‌آیند. بنابراین کیستی ما در نظر شریعتی نه در مواجهه با غرب که در مراجعه به خویش شناخته می‌شود. برای پرهیز از خلط آرای شریعتی و رفع ناسازگاری که از جمع آنها به ذهن متبادر می‌شود، باید به روش شناسی و جغرافیای اندیشه او توجه کرد. او هرگاه از ابوذری می‌گوید مرادش صحنه عمل اجتماعی است و هرگاه از ماسینیون می‌گوید منظورش احساس و فهم رنج بشری است و هرگاه از گوروچ و سارتر می‌گوید منظورش روش و تفکر فلسفی است. شریعتی در گفتگوهای تنهایی، از عشق به فلسفه می‌گوید اما در اجتماعیاتش الگوی عملی را ابوذری می‌داند.

نویسنده به تناقض در افکار شریعتی و خلط او میان عینیت‌گرایی محصول مدرنیسم و عملگرایی خاص او اشاره می‌کند. (صص ۴۸ و ۴۹) در صورتی که نگرش کلان به آثار شریعتی این تناقض را رفع می‌کند. زیرا آنجا که شریعتی در تاریخ اسلام و ایران از فقدان کسانی که جای دکارت و گالیله و بیکن را بگیرند می‌نالند، منظورش در صحنه تفکر و علم است و آنگاه که از فقدان ابوذری می‌نالند، مقصود او صحنه عمل اجتماعی و راهبری مردم است. اتفاقاً از منظر جامعه‌شناختی، ابوعلی‌ها چندان تأثیری بر توده مردم ندارند، بلکه این مصلحان و رهبران کاریزماتیک‌اند که مراد توده مردم واقع شده و تحولاتی بزرگ مثل انقلاب را رقم می‌زنند.

۷- جای یک فصل نتیجه‌گیری در اثر خالی است. این فصل که می‌توانست یک استنتاج تطبیقی و مقایسه‌ای از آرای متفکران مورد بحث ارائه دهد خواننده را به دیدگاه خود نویسنده نزدیک‌تر می‌کرد. در این خصوص کتاب دین‌شناسی معاصر نوشته مجید محمدی نمونه خوبی است او در جدولهایی تطبیقی همین کار را در مورد نگاه دینی متفکران مورد بحث در آن کتاب انجام داده است. ۸- به جز زنده‌یاد شریعتی شش متفکر دیگر این کتاب زنده و فعالند. این ویژگی آنها را خواسته و ناخواسته به

جر و بحث‌ها و اظهارنظر پیرامون افکار و عقاید یکدیگر وامی‌دارد. چنانچه مؤلف محترم به چالشها و رویارویی اندیشه‌های آنان نیز می‌پرداخت، کتاب کامل‌تر می‌شد. چنانکه می‌دانیم سروش و داوری منازعات و چالش‌های جدی در حوزه اندیشه دارند. یا وجوهی از اندیشه و نظریه انحطاط سیدجواد طباطبایی در آثار خاتمی نقد شده و یا طباطبایی به نقد سروش و ارزیابی‌های شریعتی و شایگان از عقب‌ماندگی ایران پرداخته است.

ج) ملاحظات مربوط به نگارش

۱- استفاده بسیار از کلمات سجع و هم‌آوا در جملات (مثل منوط و مربوط، ناگزیر و ناگزیر، معادل و مرادف، رنگ و انگ، قلم و قدم، خلط و خبط و...) تازگی دارد ولی در اثر تکرار زیاد و مفرط آن، هم نثر کتاب را کمی ملال‌آور ساخته و هم در مواردی غیرضرور است.

۲- گذشته از اغلاط تالیفی که کم و بیش در کتاب دیده می‌شود، در برخی موارد اصطلاحات نامأنوس بکار رفته که جایگزین درست آن در سبک و سیاق آثار مکتوب وجود دارد. (مثلاً سنجیده کردن در صفحه ۱۶۱) با این حال،

کتاب نثر روان و قابل فهمی دارد که تجارب نویسنده در عرصه مطبوعات و مصاحبه‌هایش با متفکران و... در این امر مؤثر بوده است. ۳- طرح روی جلد که دو تصویر از روشنفکر معاصر ایران (دیروز و امروز) را نشان می‌دهد در ارائه محتوای کتاب مؤثر است. پس‌زمینه این دو تصویر کتابتی به خط لاتین بعنوان اولین مظهر مدرنیسم می‌باشد که در مجموع مخاطب را متوجه محتوای کتاب می‌سازد.

جمع‌بندی:

«کیستی ما» اثری جالب توجه می‌نماید که حساسیت آن ناشی از دو بُعد موضوعی و محتوایی است. بحث از هویت ایرانی و اطلاع از دیدگاه اندیشه‌گران مختلف، اگرچه دریافتن پاسخی مناسب برای این سؤال مؤثر است، لیکن چنین به نظر می‌رسد که اثر حاضر را باید صرفاً مقدمه‌ای تلقی نمود که می‌تواند با آرایه نقطه‌نظر کارشناسان دیگر تکمیل گردد.

کتاب ماه علوم اجتماعی
۳۳
اردیبهشت ۷۹